**دو نوآوری رقیب**

پدید آورنده : ابراهیم فیاض ، صفحه 2

|  |
| --- |
| 1. «زندگی پویایی ست»، چرا که حیات و زندگی جز به پویایی، معنا دار نمی شود و فرهنگ که نرم افزار زندگی است نیز پویا خواهد بود. پس «فرهنگ آرام و غیر پویا، فرهنگ مرده است» و فرهنگ بدون نوآوری، فرهنگ راکد است که جز انفعال و تأثیر پذیری ندارد، تا آنجا که فرهنگی ویروسی و مریض و سخت بیمار و رو به موت خواهد شد.2. ساز و کار پویایی فرهنگ با «ارتباطات و رسانه»، ارتباط مستقیم دارد. نوع «سیاستگذاری ارتباطی ـ رسانه ای»، با پویایی فرهنگ و زندگی ارتباط تنگاتنگ دارد. زندگی پویاست و بایستی ارتباط و رسانه با زندگی و کم و کیف پویایی آن تنظیم شود، به گونه ای که «عدم تنظیم زندگی با رسانه و ارتباطات» بحران زاست. اگر زندگی بر رسانه و ارتباطات پیشی گیرد، رکود می زاید و اگر رسانه و ارتباطات بر زندگی پیشی گیرد، بحران می زاید.3. زندگی که فرهنگ می زاید و فرهنگ ارتباطات و ارتباطات رسانه را، حال اگر زندگی که با واسطه غریزه به وجود می آید و پویایی می پذیرد، توانست نشانه های خود را خلق کند تا بتواند غریزه را مشروع و نظام یافته، ارضا کند، تمدن به وجود می آید و اینگونه ارتباطات و رسانه انگیخته از زندگی در قالب تمدنی بحران زاست، نیست و بر پویایی فرهنگ و زندگی می افزاید.4. زمانی که تمدن و ارتباطات و رسانه مبتنی بر آن، بر پویایی فرهنگی خود می افزاید یک حالت «لبریزی فرهنگی» رخ می دهد که به دیگر فرهنگ ها در یک «ارتباط میان فرهنگی»، تأثیر می گذارد و آنها دچار پویایی می کنند و این پویایی به صورت «انقطاع فرهنگی» و «انفصال تمدنی» عمل می کند که فرهنگ های دیگر را بحرانی یا راکد می کند (مثل جنگ سنت و مدرنیسم در جوامع غیر غربی).5. «بازیابی فرهنگ های مورد هجوم ارتباطی ـ رسانه ای» یکی از اساسی ترین سیاستگذاری در آنهاست که بایستی توسط رهبران جوامع مذکور انجام شود. ولی این با یک مشکل و مسئله و معضل بزرگی روبروست و آن اینکه جوامع مورد هجوم دچار «تن پروری و رکود و یا بحران» می شوند و این رکود و بحران، آنها را به سوی «تقلید و نوآوری وارداتی و سطحی» می کشاند که به «تجدد یا توسعه و یاجهانی شدن» مشهور است.6. در این وضعیت، رسانه ها و ارتباطات در این جوامع بر زندگی پیشی می گیرند و زندگی دچار «هیجان های مجازی» می شود و این هیجان های مجازی، انسان ها را «منتقد افراطی» به فرهنگ و تمدن خود می کشاند، به گونه ای که بر «ویران سازی» تمدنی و فرهنگی می کشاند و این ویران سازی نام «پیشرفت» به خود می گیرد و «انسان های معلق» می آفریند که این «تعلیق فرهنگی ـ تمدنی»، انسان ها را به سوی «نوآوری تقلیدی فزآینده» خواهد رساند و این نوآوری فرآیندی به «مرگ فرهنگی و تمدنی» می انجامد که جهانی شدن در پی آن است.7. از زمان ورود رسانه های جمعی و تأثیر گذاری اجتماعی آنها، «رسانه و تجدد» و «رسانه و توسعه» و «رسانه و جهانی شدن» وارد مقوله علوم اجتماعی و انسانی شد و این مقوله ها، همه و همه، «تقدم رسانه بر زندگی» ترسیم می کردند و معتقد بودند که بایستی رسانه افسار زندگی در دست گرفته و زندگی را به اهداف «صاحبان رسانه» نزدیک کنند. پس زندگی را تقلیل به مقوله های خود ساخته کرده و «زندگی غیر انسانی» بر جوامع انسانی مسلط کردند و انسان ها دچار «بیگانگی و مسخ انسانی» شدند.8. در مقابل این رسانه های مسلط و همگانی یک نوع ارتباطات و رسانه های مرتبط با آن مطرح شدند که به «ارتباطات انسانی» مشهور شد و رسانه های خودش بر اساس انسان و زندگی او بنا کرد مثل «رسانه های شفاهی» و روبرو تا رسانه های جمعی. در این ارتباطات یک نوع «مردم محوری» وجود دارد که در مقابل «جامعه محوری رسانه های جمعی» واقع می شود و در بعد روشی به «مخاطب محوری» دست یازیده می شود که «مردم» می باشند.9. نوآوری بر اساس ارتباطات انسانی یک نوع نوآوری مردمی و انسانی و زندگی محور است در نتیجه سبب غفلت و بیگانگی و انحطاط انسانی نمی شود و یک نوع «نوآوری درونی» است پس تحمیل از بیرون نمی شود و اینجاست که «اعتماد به نفس عمومی» تحقق پیدا می کند و یک «نوآوری تطابق یافته بومی» به وجود می آید. این نوآوری چون درونی است، «سریع و تراکمی» جوشش خود را شروع می کند و این نوآوری انقطاع فرهنگی و انفصال تمدنی ایجاد نمی کند، بلکه بر عکس، «وصل تمدنی و فرهنگی» را عمیق تر می کند.10. برخورد این دو نوآوری در ایران از مشروطه تا حال ادامه دارد. «روشنفکری ایرانی» بر اساس «رسانه های جمعی»، یعنی مطبوعات در مشروطه شروع کردند و در نهایت به کتاب و سپس در دوران پهلوی به رادیو و تلویزیون رسید و روشنفکران از مشروطه تا حال به وسیله رسانه های مذکور بر انقطاع فرهنگی و انفصال تمدنی دست یازیدند و «عقب ماندگی» ایران را رقم زدند که در پناه «باز تولید استبداد شاهنشاهی» صورت می گرفت.11. «روحانیت شیعه» با داشتن چارچوب معرفتی خاص خود، یعنی «عرف گرایی فقهی» یک نوع رسانه خاص خود را ترسیم کرد و آن ارتباطات مردمی و روبرو بود که با «فضا سازی خاص خود» در قالب معماری مساجد و حسینیه، آن را به وجود می آورد و این ارتباطات در تمامی اقشار اجتماعی سنی و جنسی گسترده و نافذ بود و تمامی «سطوح ارتباطی» را نیز پوشش می داد، چون روحانیت در نظام ارتباطی خود از «ارتباطات درون فردی» شروع می کرد و سپس به «ارتباطات جهانی» می رسید.12. «انقلاب اسلامی» بر اساس رسانه های مذکور شروع شد و به گونه ای سریع رشد و به ثمر رسید که برای بسیاری ناباورانه بود به ویژه کسانی که به رسانه های جمعی به تحولات اجتماعی معتقد بودند و نوآوری آن را وجه خود ساخته بودند، یعنی روشنفکران به گونه ای که به مخالفت با انقلاب اسلامی و نوع ارتباطات حاکم بر آن برخاستند که کافی است «تاریخ رسانه ای بعد از انقلاب» مطالعه شود، که خود روحانیت بعد از انقلاب به ضرورت حکومت به طرف رسانه های جمعی رفت که متوجه مشکل این رسانه ها شده و در حال بازگشت به رسانه های سنتی خود مثل منبر می باشد و اصالت و مبنا به آن می دهد و «اخلاق و خود آگاهی» بر فرآیند ارتباطی و رسانه ای حاکم می کند و تأثیر رسانه های جمعی را مشروط و محدود می سازند. |